

چگونه دهلیز واخان ایجاد و به زور به افغانستان داده شد (گوشه هایی از تاریخ دیپلماتیک افغانستان)

سرزمین مینونشان پامیر و بدخشان، به گواهی همه اسناد وزنین تاریخی و جغرافیایی و تایید کافه دانشمندان بزرگ جهان، از سپیده دم تاریخ، خاستگاه و پرورشگاه آریاییان و مرز خاوری پشته ایران بزرگ و گهواره فرهنگ و تمدن بزرگ ایرانی بوده است.

این سرزمین پرگهر، پس از فروپاشی امپراتوری هلنی اسکندر مقدونی و پدیدآیی تقریباً همزمان دو شاهنشاهی در خاور و باختر پشته پهناور ایران (شاهنشاهی اشکانیان در باختر و شاهنشاهی کیرپاند یا کوشانی در خاور آن) از استان های مهم دولت کوشانی کیرپاند به شمار بوده است.

در دوره اسلامی، پس از رستاخیز دولت ایران در سیمای شاهنشاهی دودمان سامانی، این استان باز هم از استان های مهم ایران خاوری بود.

پس از فروپاشی شاهنشاهی تیموریان و تقسیم خاورمیانه میان چهار دولت ترک زبان: عثمانی، صفوی، کورگانی و خان نشین های آسیای میانه، پامیر و بدخشان هر چند هم با حفظ خودمختاری، در ترکیب خان نشین ها شناخته می شد.

در دوره فرمانروایی نادر افشار- شاهنشاه بزرگ خراسانی، سراسر سرزمین های ایران خاوری و فرارود (ماورالهنر)، از رود سند تا دشت قزاق و دریاچه ارال، از جمله بدخشان و پامیر برای دوره هر چند هم کوتاه در گستره سیاسی شاهنشاهی نادر شامل شدند.

پس از کشته شدن نادر و فروپاشی ایران بزرگ و تشکیل امپراتوری درانی در خاور آن، بخش های جنوبی بدخشان برای چندی در گستره این امپراتوری درآمد. مگر، در دوره تیمورشاه دو باره خود مختار گردید. در این

پیوند، پروفیسور یوری گانکوفسکی¹ در یک تحلیل رئیروسپکتیف (گذشته نگرانه)، در کتاب «امپراتوری درانی»، پس منظر تاریخی وضعیت شمال هندوکش را چنین پرداز نموده است:

«... در شمال هندوکش، سپاهیان احمد شاه [درانی-گ.] به سال های 1750-1752 چند خان نشین کوچک ازبیک: بلخ، شبرغان، اندخوی، کندز و میمنه را در کرانه های جنوبی رود آمو گرفتند.²»

بلخ، به پایگاه حاکمران [گماشته شده از سوی احمد شاه درانی-گ.] مبدل گردید. مگر در دیگر خان نشین ها، تقریباً در همه جا حکمرانان بومی بر سر کار ماندند. با این هم، حاکمیت استیلاگران بسیار لرزان بود و به سال 1755 احمد شاه (پس از بازگشت از خراسان) ناگزیر گردید سپاهیان نو و نیرومندی را آن جا به آن جا گسیل بدارد.³

در آینده، در بلخ همیشه یک پادگان بزرگ افغانی استقرار داشت. مگر این کار، باعث آن نشد که بی درنگ پس از مرگ احمد شاه، حکمران ازبیک کندز «یوغ افغانی» را دور بیفگند.

سپهداران تیمورشاه نیز در سه بار لشکرکشی به سوی کندز نتوانستند به پیروزی دست یابند و تا 1789 که خود تیمورشاه با سپاه بیکرانی به ترکستان جنوبی آمد، [هر چند توانست-گ.] خان کندز را وادار بگرداند تا باج و خراج بپردازد، اما نتوانست بیخی این خان نشین را تصرف کند.⁴

1. یوری گانکوفسکی، «امپراتوری درانی»، 1958، مسکو، بنگاه انتشارات «ادبیات خاور»، پژوهشکده خاورشناسی پژوهشگاه علوم شوری، ص. ص. 29-30

2. برگرفته از عبدالکریم بخاری، *افغان و کابل*، ص. 4، و نیز سراج التواریخ جلد یکم، ص. 16، چاپ کابل؛ و نیز فریه، *تاریخ افغانستان*، ص. 81 به زبان انگلیسی.

3. برگرفته از: Oskar Mann, Quellenstudien, S. 164.

4. در باره این که تیمورشاه چه اهمیتی به این پیروزی خود بر خان کندز می داد، از روی آن دیده می شود که او نامه ویژه یی در این باره به کلکته به گورنر جنرال انگلیسی هند فرستاد. نگاه شود به:

Calender of Persian correspondence, vol. IX, p. 249, No 1156, p. 330. No. 1633

راستش، بلخ و آقچه زیر تسلط شاه افغان مانده بود. مگر از آن جا به خزانه او حتا یک روپیه هم پرداخت نمی گردید. وضعیت طوری بود که تیمورشاه نمی توانست کسی را بیابد که بپذیرد در آن جا به سمت حکمران کار کند. به گونه یی که فریه می گوید- این موضوع دستاویزی شده بود برای مخالفان شاه که به ریشخند و نیشخند می گفتند: «لوطی های دوره گرد آواره که با بوزینه ها و دیگر جانوران شان از یک شهر به شهر دیگر می رفتند، به شادی ها آموخته بودند که هنگامی که از آنان می پرسند که آیا می خواهی حکمران بلخ یا آقچه شوی؟ خاک را بر سر خود باد کنند»⁵ [چون-گ.]. یورش های پیوسته سپاهیان بخارایی این کشورها را ورشکسته ساخته بود.⁶

جنگ های سال های 1789-1790 میان بخارا و افغانستان که به خاطر تمایل شاه مراد بخاری مبنی بر بازگردانیدن بلخ زیر حاکمیت بخارا درگرفته بود، به ویرانی و تباهی این منطقه انجامید. [سر انجام-گ.]. برپایه معاهده صلحی که پس از یک رشته جنگ های دراز به امضاء رسید، بلخ زیر اثر تیمورشاه ماند.⁷

با این هم، شاهان افغانی تسلط راستین بر خان نشین های ازبیکی ترکستان جنوبی را هر چه بیشتر از دست می دادند: مقارن با اوایل سده نوزدهم، کندز، میمنه، اندخوی و شبرغان بیخی مستقل بودند. عبدالکریم بخاری در ص. ص. 109-110 کتابش می نویسد که در عصر تیمورشاه در اندخوی رحمت الله خان افشار به نمایندگی از او فرمانفرمایی می کرد و خطبه به نام تیمورشاه خوانده می شد. پس از مرگ رحمت الله خان، یولدزخان-پسرش حکمران شد که دیگر به هیچ کسی باج و خراج نمی پرداخت و بیخی مستقل بود.

⁵. نگاه شود به: فریه، تاریخ افغانستان.

⁶. نگاه شود به: اسقف کیرسانف- اسقف نوپاترسک، *در باره کشورهای آسیای میانه*، ص. 819- منظور از کشورهایی است که او از آن ها به سال های دهه 1790 بازدید کرده بود.

⁷. نگاه شود به: *زینت تاریخ ها (زیب تاریخ ها)*، حسین علی، ص. 24 [یک نسخه از این کتاب در کتابخانه موزه تاشکنت موجود است-گ.]. و نیز سراج التواریخ، جلد یکم، ص. 41، چاپ کابل.

[روی هم رفته-گ.]، به جز از شمار معینی از چارپایان که حکمرانان به کابل می فرستادند، دیگر هیچ چیزی آن ها را با شاهان افغان پیوند نمی داد. حاکمیت والی افغان بر بلخ و آقچه تنها به نام بود و در عمل قلیچ علی خان- خان قدرتمند خلم حکمران [راستین-گ.] ولایت بود.⁸

برخی از تاریخ نویسان، بدخشان را نیز شامل متصرفات احمد شاه می شمارند. مگر، در واقع، می توان تنها سخن از نفوذ کمرنگ و کوتاهمدت شاه درانی بر این ناحیه بر زبان آورد. لشکرکشی شاه ولی خان- سپهدار افغانی به بدخشان (در حوالی سال 1765)⁹ به سرنگونی میر سلطان شاه - حکمران آن دیار انجامید که به اسارت درآمد و اعدام گردید.

به هر رو، این بود که محمد امین خواجه - پسر یکی از خواجه های کاشغر که از ترکستان خاوری از سوی سپاهیان امپراتور سین تیان لون از آن جا رانده شده بود، حکمران بدخشان گردید.

غبار، لشکرکشی شاه ولی خان را با رقابت های افغان ها و بخاری ها بر سر بدخشان پیوند زده است که درست نیست.¹⁰ علت راستین لشکرکشی، آرزومندی احمد شاه درانی بود که می خواست در بدخشان همسایه، حکمرانی باشد که نسبت به «افغانستان»¹¹ حسن نیت و دوستی

⁸. نگاه شود به الفنتون: ص. 463، 467، 475 متن انگلیسی، در باره بلخ همچون بخشی از متصرفات شاه کابل، گ. درویل در کتاب سیاحت به پارس به سال های 1812-1813، جلد دوم، ص. 3، مسکو، 1824، پیوست های جغرافیایی.

⁹. این سال را گ. یول در «شرح جغرافیا و تاریخ سرچشمه های دریای آمو»، با ویرایش فدچنکو، ن. و. خانیکف و گ. یول، سانکت پتر بورگ، 1873، ص. 6، می دهد. به گفته کاتب، لشکرکشی شاه ولی خان به تاریخ 1182 ه. (1769-1768) رخ داده بود. نگاه شود به جلد یکم سراج الاخبار، چاپ کابل، ص. 27).

¹⁰. نگاه شود به: غبار، احمد شاه بابای افغان، بخش 35.

¹¹. در این جا گانکوفسکی، کلمه افغانستان را چونان عطف به گذشته به کار برده است. چه هیچ گونه سندی در دست نیست که امپراتوری درانی را «افغانستان» خوانده باشند. این امپراتوری را در جهان چونان ایران خاوری می خواندند. خود احمدشاه بارها خود را شاه ایران خوانده است. از جمله در نامه یی که به سلطان عثمانی فرستاده بود و نیز در فرمانی که به ترکمن ها نوشته بود. کاتبان و سخنوران او را بیشتر

داشته باشد. چون میر سلطان شاه که به دست شاه ولی خان سرنگون شد، در منازعه در حال وقوع میان احمد شاه و تیسان لون، آشکارا جانب تیسان لون را گرفته بود.¹²

شاه خراسان خوانده اند. در نقشه های جغرافیایی معاصر او، سرزمین های زیر تصرف او در چهارچوب ایران بزرگ (پارس) پرداز گردیده است.¹² در این باره نگاه شود به: «در باره برخی از وقایع بخارا، خوقند و کاشغر»- یادداشت های میرزا شمس بخاری، چاپ سنگی، با ترجمه و تحاشی و تعالیق و. و. گریگوریف، قازان، 1861، «یادداشت های علمی دانشگاه قازان»، کتاب 1، 1861، ص. ص. 34، 35 (این کتاب در تهران با مقدمه جناب آقای عشیق چاپ شده است) و نیز همچنین: بایگانی سیاست خارجی روسیه، «مسایل اوغانستان»، 1763-1766، پرونده 1، برگ 41 و نیز ی. پیچورین، «توضیحاتی باره چونغر و ترکستان خاوری»، سانکت پتربورگ، 1829، ص. ص. 142-143. [تا اوایل سده بیستم کشور ما را در روسیه به نام اوغانستان یاد می کردند]-گ.].

در همین باره در کتاب *روسیه و خاور*، نوشته گروهی از دانشمندان روسی از دانشکده خاورشناسی دانشگاه سانکت پتربورگ، ترجمه آریانفر در ص. ص. 117-118 می خوانیم: «نابود ساختن خانات چونغر از سوی حکام چینی و تصرف واحدهای زمینداری قدیم اکسو، کاشغر، ختن، یارقند و برخی دیگر در پایان سال های دهه پنجاه سده هژدهم منجر به دگرگونی های چشمگیر سیاسی در این بخش آسیا گردید.

خیزش باشندگان آن به رهبری خاندان مشهور خواجه ها سرکوب گردید. خواجه های گریخته در آغاز به پامیر خاوری و سپس به بدخشان (متصرفات کهستانی دشوار گذر واقع در ساحه همنام استان شمال خاوری افغانستان و منطقه خودگردان بدخشان کوهستانی جمهوری تاجیکستان) به دست فرمانروایان بومی مسلمان کشته شدند. که به عنوان سپاسگزاری در ازای این از امپراتوری چین حق بازرگانی بدون عوارض را با چین به دست آوردند.

گستره جویی چین در این نواحی آسیا که به گونه سنتی از سوی باشندگان بومی و فرمانروایان آن به عنوان «دارالاسلام» ارزیابی می گردید، منجر به پرتنش شدن مناسبات میان دولت درانی، دولت های آسیای میانه و امپراتوری تسین گردید. احمدشاه درانی فرمانروای افغانستان که توانایی بهره برداری از شعار دفاع از اسلام را داشت، و آن را کامیابانه در روند لشکرکشی های استلاگرانه خود (به ویژه در هند) به کار می برد، این فرصت را فروگذار نکرد تا از اوضاع سود نجوید و در آغاز سال های شصت سده هژدهم آغاز به آماده گیری کرد به لشکرکشی بزرگ برای آزادسازی مسلمانان همباور خویش از دست چینی های کافر.

از فرماندهان روسی واقع در خط سیبری، در دشت های اورنبورگ، سوداگران روسی بازدیدکننده از باشقیرستان، از کوچیان قزاق و خان نشین های آسیای میانه اطلاعات پراکنده و نه همیشه موثق در باره این رخدادها و تاخت و تاز ممکنه افغان ها بر چینی ها آغاز به رسیدن به پتربورگ کردند. وزارت خارجه امپراتوری روسیه به گورنر استان های جنوبی و خاوری رهنمود داد تا هر گونه اطلاعات ممکنه را در باره اوضاع نظامی- سیاسی در این بخش آسیا گرد آوری نماید.

حاکمیت احمد شاه در بدخشان حتا در هنگام حکمرانی محمد امین هم تنها به نام بود.¹³ پس از درگذشت او که پسر میر سلطان شاه اعدام شده، به قدرت رسید، نفوذ شاهان افغان به صفر تقرب کرد.

ایروین (عضو هیات الفنسٹون) می گوید که «بخش شمال خاوری مرز افغانستان، روی کوه هایی می گذرد که افغانستان را از کشمیر و بدخشان جدا می نمایند». یعنی بدخشان را بیرون از گستره افغانستان می گذارد.¹⁴

در ماه دسامبر 1763 به گورنر استراخان دستور داده شد نماینده روسیه را به افغانستان گسیل دارد تا اوضاع پدید آمده را به چشم سر ببیند و با امپراتوری درانی مناسبات دیپلماتیک برپا نماید و به فرمانروای افغانستان در صورت آغاز جنگ میان او و چین وعده پشتیبانی دهد و راه های بازرگانی را از روسیه از طریق ایران و افغانستان به هند شناسایی نماید.

بوگداسر اصلانیان (از ارمنی های قره باغ که در ارتش روسیه زیر فرمان کپتان سروان سواره نظام خدمت می کرد، و ایران را دیده بود و زبان پارسی را خوب می دانست، و در جوانی نزد یک سوداگر هندی به عنوان فرمان بر (مباشر) کار می کرد، و در وفاداری اش به میهن تازه اش- روسیه تردیدی نبود) به سمت نماینده تعیین شد. اصلانیان (معروف به اصلانف) با برآمدن از استراخان در آغاز 1763 و با پشت سر گذاشتن محرومیت ها و خطرات فراوان در راه، پاییز همان سال از طریق ایران به هرات رسید. چون فرمانروای افغانستان - احمد شاه درانی در آن هنگام سرگرم لشکرکشی به هند بود، اصلانیان نتوانست با او دیدار نماید.

او با حضور در قلمرو ایران و افغانستان، وضعیت بازرگانی را در هر دو کشور بررسی و اطلاعاتی را در باره مناسبات سیاسی ایران- افغانستان گرد آوری نمود. اصلانف روشن ساخت که برپایی پیوندهای مستقیم روسیه- هند از طریق قلمرو ایران و افغانستان در آن برهه امکان پذیر تصور نمی گردد (به خاطر دوری راه ها و یورش های پیهم ترکمن ها بر کاروان های بازرگانی در ایران خاوری). او روشن ساخت که جنگ با چین دیگر در برنامه های شاه افغان که سرگرم لشکرکشی اشغالگرانه در هند است، شامل نمی گردد.

(برگرفته از: گانکوفسکی، هیات بوگداسر اصلانف در افغانستان به سال 1764، // مجله «خاورشناسی»، 1985، شماره دوم، ص. 82-87) -گ.¹³
نگاه شود به: ای. مینایف، اطلاعات در باره کشورهای حوضه علیای رود آمو، سانکت پتربورگ، 1879، ص. 190)

Irwin, Memoir on the climate, soil, produce, and husbandry of Afghanistan and neighbouring countries, journal of the Asiatic society of Bengal, vol. VIII- IX, Calcutta, 1839, 1840, p. 739¹⁴

از آن چه که حسین علی در ص. 6 کتاب *زینت تاریخ ها* خاطرنشان ساخته است، در باره آن که احمد شاه دسته هایی رزمی یی را از کشم در لشکر خود شامل گردانیده بود، می توان برداشت کرد که این منطقه بیرون از قلمرو میر بدخشان بوده است و بخش شمال خاوری مرز افغانستان در آن هنگام روی خطی می گذشت که تقریباً با مرزهای کنونی ولایت قطغن¹⁵ منطبق می گردد.

... بازماندگان احمدشاه در شمال، در سرزمین های ازبیک نشین ترکستان جنوبی (یعنی شمال هندوکش)، تنها بلخ و آقچه را زیر حاکمیت تیولی (به پیمانہ چشمگیری به نام، نه در عمل) داشتند. دیگر خان نشین های این ناحیه در عمل مستقل بودند. حتا در اواخر زندگی خود احمد شاه.

با فروپاشی امپراتوری درانی، برخی از ولایات آن از سوی همسایگان نیرومند گرفته شده بود و برخی هم مستقل شده بودند. خود مناطق افغانی (پشتونی) که به چند بخش تقسیم شده بود، محمل گستره جویی مستعمراتی انگلیسی ها گردیده بود. متحد شدن برخی از زمین های افغانی در کشور واحد تنها در میانه های سده نهم در اوضاع نو تاریخی رخ می دهد».

به هر رو، آن چه مربوط به پامیر و بدخشان می گردد، این سرزمین ها در اواخر سده هژدهم و نیمه نخست سده نهم کماکان خودمختار بودند و از سوی میران بومی اداره می شدند. در نیمه دوم این سده، هرچند هم اسما در گستره امارت بخارا به شمار بودند، باز هم استاتوس خودگردانی خود را نگه داشته بودند تا این که در دهه های اخیر این سده بخش بزرگی از آن از سوی روس ها تصرف گردید.

در هنگامی که بازی بزرگ در اوج خود بود، انگلیسی ها توانسته بودند پس از سال ها کش و گیر، با ترفندها و کارروایی ها امپراتوری پهناور ایران خاوری درانی را به چند سردارنشین، امیرنشین و خان

¹⁵. در هنگام نوشتن کتاب، هنوز تقسیمات اداری نو کشور به میان نیامده بود و حکومت اعلی قطغن و بدخشان در شمال خاوری وجود داشت. -گ.

نشین فروپاشانده و بر سر ویرانه های بازمانده از آن، در چند مرحله، کشور مصنوعی و حایلی را میان متصرفات هندی خود و متصرفات آسیای میانه یی روس ها به میان بیاورند که آن را افغانستان نام دادند.¹⁶ در این حال، بخش های بزرگی از امپراتوری درانی را به گستره متصرفات هندی خود درآوردند.

در اواخر سده نوزدهم، روس ها هم سراسر آسیای میانه را گرفته و در منطقه پامیر و بدخشان با متصرفات هندی انگلیسی ها هم مرز شده بودند. درست در همین هنگام بود که دو ابر قدرت برای جلوگیری از برخورد

¹⁶. پیش از میانه های سده نوزدهم - دقیق تر پیش از حمله شاه شجاع به تحریک انگلیسی ها بر قندهار، (1834)، افغانستان نام گستره پیرامون کوه های سلیمان بود. درست در همین هنگام بود که گستره قندهار و کابل از سوی انگلیسی ها افغانستان خوانده شد.

افغانستان چونان نام یک کشور (متشکل بر قندهار و کابل که شامل شمال هندوکش و هرات نمی گردید) برای نخستین بار در سخنرانی مک ناتن در قندهار پس از افتادن این شهر به دست نیروهای انگلیسی اعلام گردید که متن سخنرانی وی در تاریخ دیپلماسی چونان پیوست معاهده سه جانبه 1838 انگلیس، رنجیت سینگ و شاه شجاع شمرده می شود.

در دوره دوم امارت امیر دوست محمد خان، پس از آن که وی توانست با برنامه و به کمک انگلیسی ها و توافق مسکوت روس ها، خان نشین های شمال هندوکش را از خان های ازبیک بگیرد، نام این گستره که در ادبیات سیاسی جهان «ترکستان جنوبی» بود، به «ترکستان افغانی» مبدل شد که همین نام تا دوره پادشاهی نادرخان ادامه یافت.

امیر دوست محمد خان، همین گونه، پس از معاهده پاریس میان انگلیس و ایران که بر پایه آن ایران تعهد سپرد سردار نشین های افغانی از جمله هرات را بیرون از قلمرو خود بشمارد، این امکان را یافت تا به کمک انگلیسی ها و با بهره گیری از تنش های درونی برادران و برادرزاه هایش، نخست قندهار و سپس هم هرات را بگیرد.

این گونه، افغانستان در واپسین روزهای زندگانی امیر دوست محمد خان، در هماهنگی با طرح های انگلیس و روسیه مبنی بر ایجاد یک گستره حایل میان متصرفات آسیایی این دو ابر قدرت وقت، در سیمای کم و بیش همانند به سیمای کنونی در بخشی از خاک امپراتوری درانی به میان آورده شد.

احتمالی میان شان، در پی کشیدن یک دهلیز پوشالی در میان سرزمین های خود برآمدند.

در همین پیوند و نیز تثبیت مرزهای کشور افغانستان، انگلیسی ها با روس ها گفتگوهایی را به راه انداخته و به سازش هایی دست یافته بودند. این بود که سر مارتیمر دیورند را برای گفتگو با امیر عبدالرحمان خان که با توافق هر دو ابر قدرت از آسیای میانه آورده شده و برتخت کابل نشانده شده بود، فرستادند.

ای. ار رحمتف در مقاله «سرچشمه های مسایل تباری- گستره یی افغانستان» در کتاب «مسایل مدرنیزاسیون و امنیت کشورهای آسیای مرکزی و روسیه در واقعیت های نو جیوپولیتیک»، مواد و مدارک کنفرانس علمی بین المللی، دوشنبه، 9 نوامبر 2010 چاپ دانشگاه سلاوی روسی- تاجیکی تحقیقات جیوپولیتیک در این پیوند می نویسد:

«در اوایل اکتبر 1893 دولت بریتانیا برای گفتگو با عبدالرحمان خان هیات ویژه یی را به رهبری سر مورتیمر دیورند- سکرتر نایب السلطنه هند در امور خارجی- به کابل فرستاد. در برابر نماینده بریتانیا وظایف زیر گذاشته شده بود: **پرداختن و رسیدگی به روابط انگلیس و افغانستان، دستیابی به توافق در زمینه «موضوع پامیر» و حل «مشکل قبایل مرزی افغانی» باشند ناحیه کوه های سلیمان.**

هنگام ارزیابی مساله پامیر، این اختلاف نظر ها برخاسته از یک علت پارادکسال (مهمل نما و متناقض) از دیدگاه محافل حاکمه انگلیسی بود.

امیر عبدالرحمان هیچ اعتراضی به واگذاری مناطقی که روسیه در پامیر به تصرف در آورده بود، یعنی کرانه های راست شغنان، روشن و واخان نداشت، زیرا در عوض، مناطق آن سوی رود خانه پنج درواز- بخشی از متصرفات امارت بخارا، واقع در جنوب رود آمو را به دست می آورد. با این هم، با شگفتی دیورند، حل مساله ساحات آن سوی رود پنج و واخان، اعتراض امیر را برانگیخت.

واقعیت این است که پیش از این، هنگام گفتگوها میان روسیه و انگلستان، دیپلمات های بریتانیایی، بر لزوم کشیدن یک دالان حایل میان زمین های روسیه در پامیر و متصرفات بریتانیا در هند پافشاری داشتند. این بود که مناطق واخان، شغنان و روشن تقسیم گردید، یعنی بخش های کرانه های سمت راست رود آموی این مناطق به ترکیب متصرفات روسیه و کرانه های سمت چپ آن، به افغانستان واگذاشته شد. این گونه، دالان یا دهلیز «واخان» تشکیل شد که مرزهای شمال خاوری افغانستان را با چین پیوند می کرد.

دیپلمات های انگلیسی با ساختن کریدور «واخان»، مرزهای زمین های روسیه در پامیر را از متصرفات خود در هند از هم جدا ساختند و با این کار، «سپر دفاعی» یی را در صورت یورش احتمالی سپاهیان روسی بر متصرفات هندی خود ایجاد نمودند.

بنا به سنجش دیپلمات های انگلیسی، در صورت چنین حمله یی، نیروهای روسی باید نخست از دالان «واخان» یعنی قلمرو افغانستان می گذشتند. و این درگیری نظامی مستقیم میان روسیه و افغانستان را به دنبال می داشت.

امیر افغانستان به شگرد دیپلمات های انگلیسی پی برده بود. او که مایل به ایجاد فرصت های تازه برای تحریکات انگلیسی ها به منظور بدتر شدن مناسبات افغانستان و روسیه نبود، در آغاز قاطعانه از پذیرفتن منطقه «دالان واخان» در قلمرو خود خودداری ورزید. او آشکارا اعلام داشت که مانند همه مردم افغانستان، اصلا به کدامین متصرفات روسیه در پامیر دلچسپی ندارد، اما نگرانی های بسیاری را روابط با انگلستان به بار می آورند.

عبدالرحمان خان مقاومت سرسختانه یی در برابر مطالبات امپریالیست های بریتانیایی نشان داد. به گفته غبار، گفتگوها با دشواری پیش می رفت و چند بار هم برهم خورد. با این هم، دیورند در نتیجه مساعی خستگی ناپذیر امیر را متقاعد ساخت تا این بخش واخان را به ترکیب افغانستان شامل گرداند.

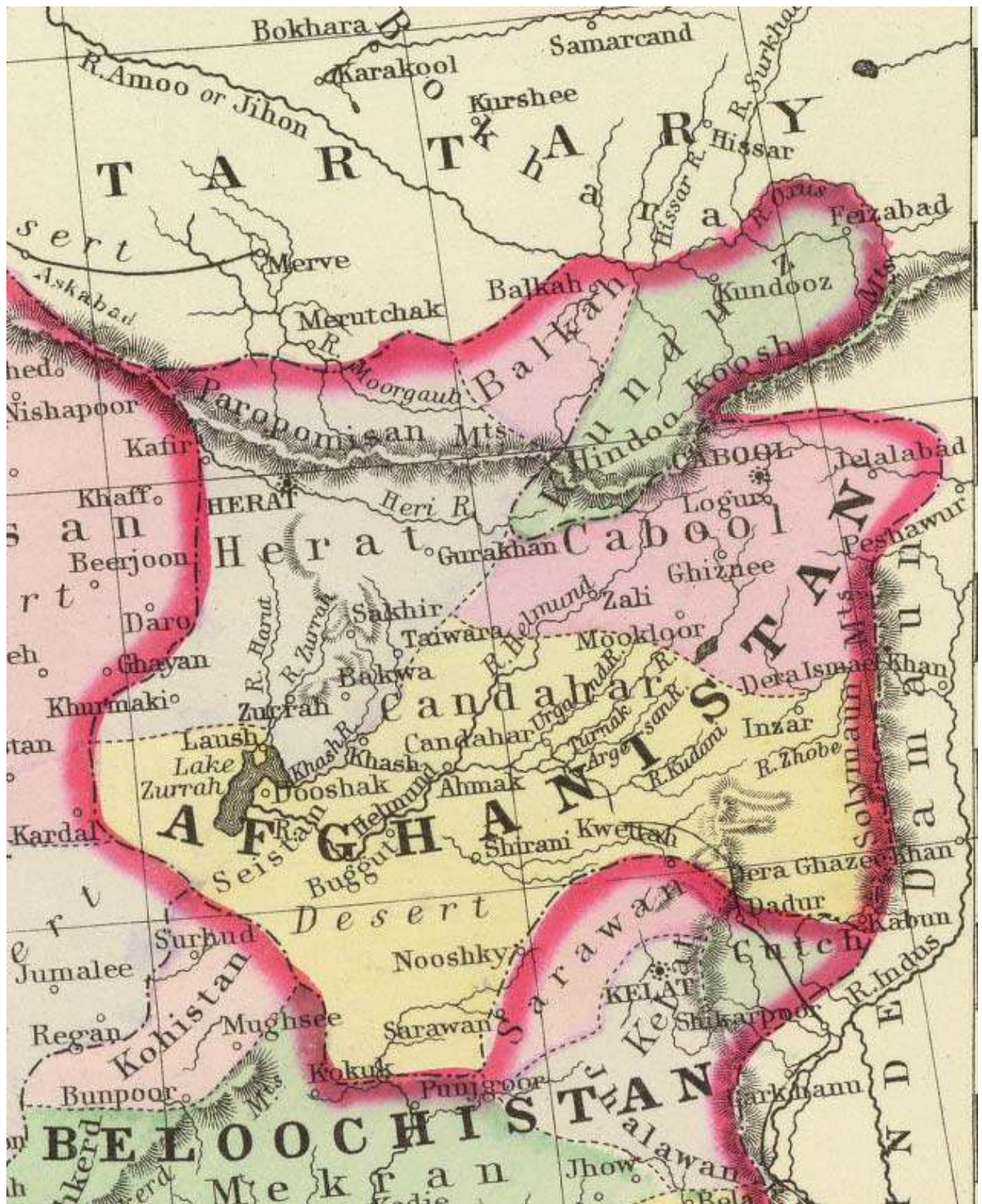
داکتر قاسم شاه اسکندر ف- رییس «مرکز مطالعات افغانستان و منطقه» در پژوهشکده خاورشناسی پژوهشگاه علوم تاجیکستان در زمینه می نویسد:

«به سال 1893 انگلیسی ها توانستند با امیر افغانستان قرار دادی را به امضاء برسانند که مرزهای دولت افغانستان را با متصرفات استعماری بریتانیای کبیر در جزیر نمای هند تثبیت می نمود. به دلیل کشیده شدن خط نامنهاد «دیورند»، پشتون های افغانستان به یک ملت «دو پارچه شده» مبدل گردیدند.

مقارن با 1895 هنگامی که مرزبندی نامنهاد «پامیر» پیاده شد، تثبیت مرزها میان افغانستان و مستعمرات آسیای میانه یی روسیه تزاری به پایان رسید. به نوبه خود، تاجیک ها- یکی دیگر از سازه های تباری «جهان ایرانی» به یک ملت «پاره شده» مبدل شدند، که این کار از این هم بیشتر عامل فرهنگی- تمدنی توده های ایرانی را سست و کمرنگ نمود و برای مدت درازی تاجیک ها را از تعامل تنگاتنگ با توده های ایرانی در افغانستان، ایران، پاکستان و دیگر کشورها محروم گردانید».

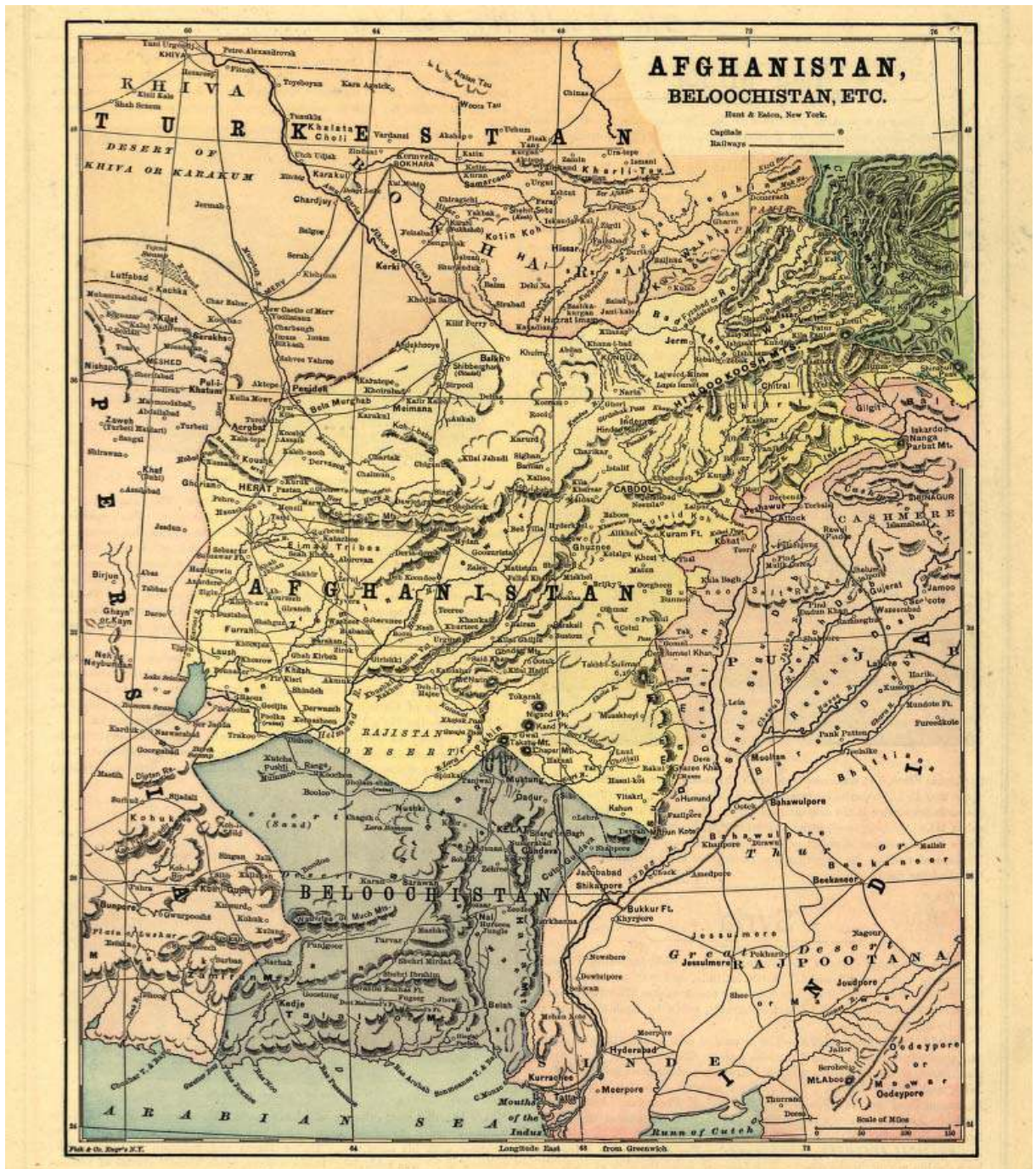


نقشه پارس، عربيا، تركيه، افغانستان و بلوچستان



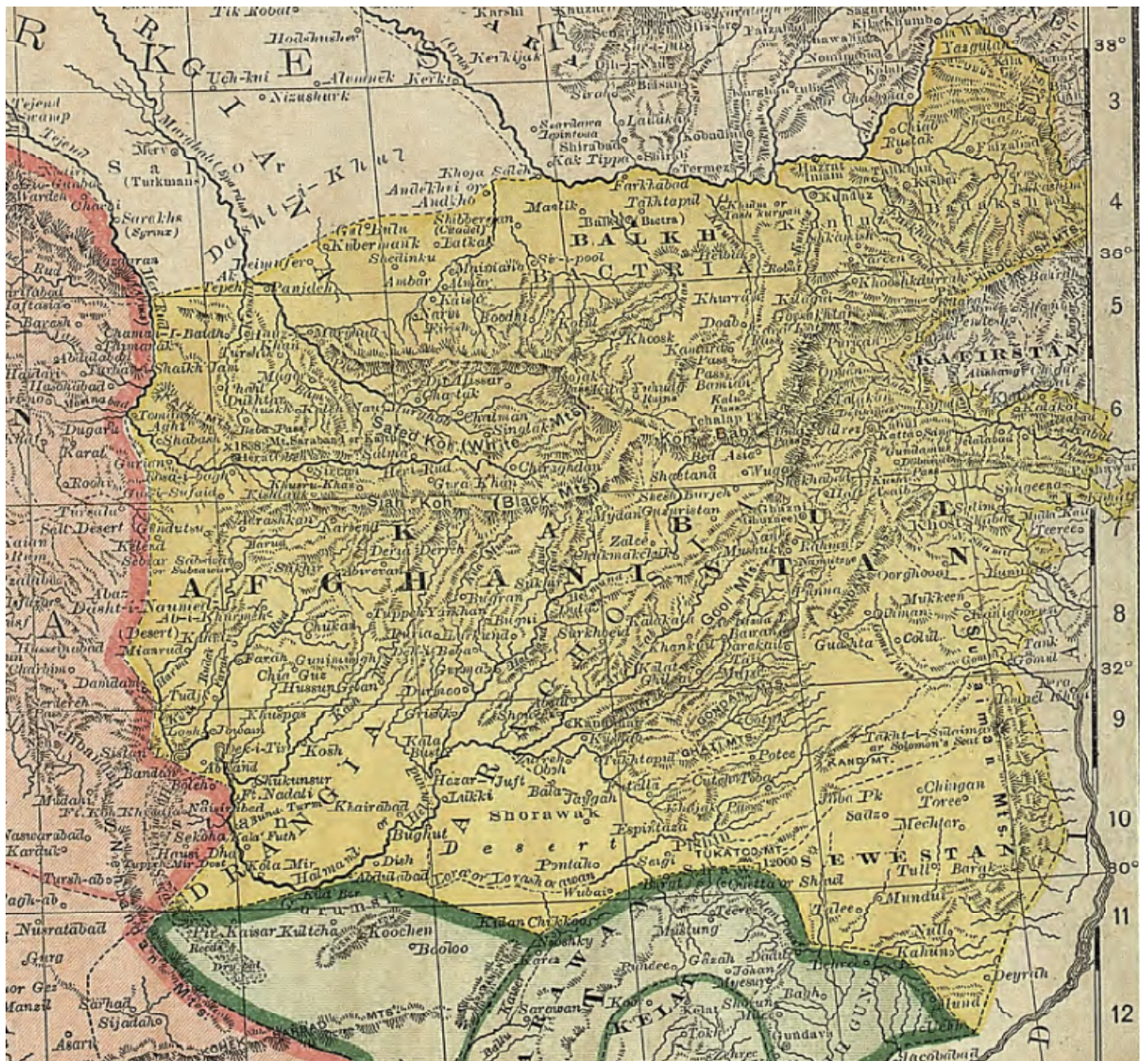
گوشه بزرگنمایی شده نقشه

این نقشه یکی از نخستین نقشه هایی است که فیض آباد (بدخشان) شامل قلمرو افغانستان نشان داده شده است. به گونه یی دیده می شود، در این هنگام افغانستان شامل پنج منطقه می شده است: کابل، قندهار، هرات، بلخ و کندز (که بدخشان جزو آن بوده است). به گونه یی که دیده می شود، در این هنگام واخان جزو افغانستان نبوده است.



نقشه افغانستان

در میان ترکستان، بلوچستان، هند و پارس به گمان غالب این نقشه در سال های نخست پادشاهی امیر عبدالرحمان خان ترتیب گردیده باشد. چنانی که دیده می شود، در این نقشه واخان در گستره کشور افغانستان شامل نمی شده است.



شاید این نقشه در سال های نخست فرمانروایی امیر عبدالرحمان خان تدوین گردیده باشد. به گونه یی که دیده می شود، در این هنگام کافرستان تنها منطقه یی در گستره افغانستان بوده که زیر فرمان کابل نبوده است. درست عبدالرحمان خان بود که کافرستان را تسخیر و نام آن را به نورستان تغییر داد. همین گونه، واخان در درون گستره افغانستان نیامده است.



یکی از نخستین نقشه هایی که در آن دهلیز واخان پس از کشیده شدن آن در ترکیب افغانستان نشان داده شده است.

به هر رو، همان گونه که بارها نوشته ایم، هر چند، مرزهای سیاسی کنونی و کشورهای ناقص الخلقه منطقه ما (گستره پشته بزرگ ایران) در سیمای واحدهای سیاسی نیمبند، فاقد عمق استراتژیکی، همه دست پخت استعمار اند که با توجه به تامین مطامع و مصالح سیاسی آن ها به میان آورده شده اند؛ با آن هم دیگر به واقعیت های هرچند هم تلخ، مگر عینی مبدل گردیده اند.

این گونه، اقوام باشنده سرزمین های ما مانند تاجیک ها، پشتون ها، بلوچ ها، ازبیک ها، ترکمن ها، آذری ها و کردها در میان چندین کشور تقسیم و از هم جدا شده اند. روشن است، امروزه دیگر تغییر جغرافیای

منطقه ناممکن و در بهترین مورد بسیار خونبار و زیانبار است.

برای، زدایش پیامدهای ناگوار این تبرتقسیم ها، تنها راه خردورزانه، همگرایی منطقه یی و ایجاد ساختارهای نوین منطقه یی با الگوبرداری از **اتحادیه اروپایی** بدون خدشه دار ساختن مرزهای کنونی سیاسی است.